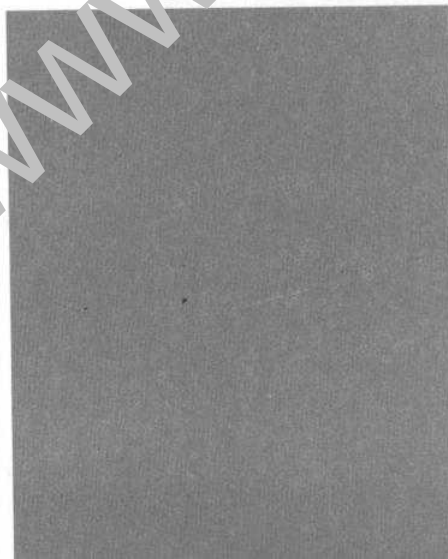


پیازلتی عرام روز

اتفاق

قاسم صوفی



سر شتابنامه:	صرافان، قاسم
عنوان و نام پدیدآورنده:	اتفاق / قاسم صرافان
مشخصات نشر:	تهران / نشر نیمای / ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری:	۸۸ ص / رقعی
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۳۶۷-۲۵۷-۴
موضوع:	شعر فارسی - قرن ۱۴
رده بندی کنگره:	۱۳۹۴ الف ۲۳۴ ر / PIR ۸۱۳۱
رده بندی دیویی:	۸۱۶۲ ف ۸
شماره ثبت کتابخانه ملی:	۴۱۸۹۳۴۹

عنوان:	اتفاق
مؤلف:	قاسم صرافان
طراح جلد:	مجید زارع
نام:	نشر نیمای
لیتوگرافی:	نقش بر
چاپ و صحافی:	کهنم
نوبت چاپ:	اول ۱۳۹۵
تیراژ:	۱۱۰۰ نسخه
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۳۶۷-۲۵۷-۴

آدرس سایت:

www.Nimaj.ir

imajbook@yahoo.com

۰۹۱۹۵۱۴۴۱۰۰

فروشگاه:

خیابان شریعتی، نرسیده به خیابان دولت، شماره ۱۵۷۱

تلفن: ۲۲۶۰۲۵۵۵

فروشگاه مرکزی:

خیابان کریمخان زند، خیابان خردمند جنوبی، نبش کوچه یگانه، کافه کتاب فراموشی

تلفن: ۸۸۸۴۲۰۶۰

دفتر مرکزی:

خیابان انقلاب، خیابان فخرآری، خیابان شهدای ژاندارمری غربی

شماره ۸۸ تلفن: ۶۶۴۱۱۴۸۵

حق چاپ و نشر انحصاراً محفوظ است

فهرست

چادر عربی / ۵۲	مقدمه / ۷
یار شیرازی / ۵۴	سخن شاعر / ۱۱
پری / ۵۷	نیایش / ۱۹
دکتر / ۵۹	برگ / ۲۱
راز بقاء / ۶۱	پادشاه عاشقها / ۲۴
استاد پروازی / ۶۳	اشک و لبخند / ۲۶
بد نیستم / ۶۵	خون ریز / ۲۸
سرسخت / ۶۷	بلاتکلیف / ۳۰
رسوایی / ۶۹	سراب / ۳۲
حیرانی / ۷۱	بی من / ۳۴
میمانه / ۷۳	کار عشق / ۳۶
ناز / ۷۵	آری یا نه / ۳۸
مادر / ۷۷	اجابت / ۴۰
مهر مادری / ۷۹	گم شده / ۴۲
مهربانان / ۸۱	بی خوابی / ۴۴
مرگ / ۸۳	دیوانه / ۴۶
آخر الزمان / ۸۵	روزگار / ۴۸
	شاخ نبات / ۵۰

■ نقد

یک بار با یک سر که نویسنده شعر و شاعران بود اما خودش شاعر نبود و در نتیجه خیلی با زواله شام، آن سر و کاری نداشت، صحبت از شعرهای قاسم صرافان شد آن یک نفر حرفش را به اینجا رساند که انگار تکلیف صرافان با خودش هم روشن نیست.

پرسیدم: چرا؟ گفت: آخر صرافان هر آبی و مذهبی را باور کنیم یا صرافان عاشق پیشه‌ای را که در شیراز خواستگاری می‌کند و در تهران صیادی؟ «حیدرانه» هایش را بپذیریم یا دلبران هایش؟^۱

جواب من خیلی روشن بود. گفتم: مشکل تو این است که شعر و شاعری رانمی‌شناسی و فکر می‌کنی که شاعر همان ماشین شعر نویی است، یعنی عبارت است از موجودی سفت و سخت و صلب که فقط در مواردی خاص، دکمه «شعر بگو» را فشار می‌دهد و شعری تحویل می‌دهد.

شاعران آدم‌های عجیب و غریبی هستند، گاهی چنان متناقض که

باور نمی‌کنی این شعر حاصل همان طبعی است که آن شعر را گفته.
مگر همین حافظ عزیز خودمان قرن‌ها جماعتی را به دنبال خودش
نکشانده که بالاخره کیست و حرف حسابش چیست؟

شاعر شکارچی زیبایی‌هاست. گاهی جمال را در باورهای دینی و
مذهبی می‌یابد، به وجد می‌آید و برایش شعر می‌گوید و گاهی
زیبایی‌ها ظرافت دندان خروگوشی، سر ذوقش می‌آورد و به سرایش
وادار می‌کند. به نظر شما آیا باید در این اتفاقات تناقضی دید؟ به
نظر من، نه.

شاعر هر وقت که شش خوب باشد، قلم به دست می‌گیرد و می‌سراید.
نه ببخشید، درست نمی‌نمزم، شاعر هر وقت حالش خوب نباشد، قلم به
دست می‌گیرد و می‌سراید و حال دیگران را خوب می‌کند.

حالا به نظر شما، ما را بر این چنین شاعر عجیب و غریبی چه باید
بکنیم؟ هیچ، شعرش را بخوانیم و لذت ببریم. البته خوانش هر شعری
با دیدگاه انتقادی هم می‌تواند همراه باشد، بخصوص برای شاعری که
صاحب کارنامه است. با این دید اگر ما بخواهیم «اتفاق» را بخوانیم، باید
بگوییم با شاعری روبرو شده‌ام که در عاشقانه سرایی بیشتر و بیشتر
چرب‌دست شده است. عاشقانه‌هایش نظم و نظام سازانه‌تری گرفته
است و بیشتر و بیشتر به تناسبات و زیبایی‌های انطوائی و معنایی،
متوجه شده است:

مست شب گیسوی تو، چشم سحرخیزان
بی تاب تسبیح سحرگاهت، شبستان‌ها

مهدیه‌ها دل برده‌اند از حوض مسجدها

دور «ولی عصر» می‌گردند میدان‌ها

نسبت شعرهای شوخ و رندانه و اشارات طننازانه، که یکی از ویژگی‌های زلمهای قاسم است، به شعرهای ادیبانه و غزل‌های چغت و بست‌دارش در این مجموعه کمتر شده است. این برای شعر و غزل امروز می‌تواند، خبر خوبی باشد. اینکه شاعر ما بیشتر و بیشتر به این پی برده است که در برنامه‌اش هر چه غزل‌های استوارتر و عاشقانه‌های محکم‌تر، فراوان‌تر باشد، حاشا! در فضای شعر امروز جدی‌تر گرفته می‌شود. اما شاید برای عیل محادایی که از بازار شعر امروز می‌گذرند و به دنبال دلیلی برای احضار ترقف هستند، آن صرافانی که به شیراز می‌رود و در حافظیه به عیدام مدره‌ای، فالوده‌ای تعارف می‌کند، دلنشین‌تر باشد. به راستی شما اگر - ای صرافان بودید، کدام طرف را بیشتر می‌گرفتید؟ دوست داشتید در شعرهایتان تناسب‌های لفظی و معنوی و آرایه‌های ادبی، دل‌از مخاطب ببرید یا بهانه‌هایی این چنین:

کاش می‌شد داوینچی برگرده و پهلوی مسیح

ملکوت چشمتو، به شام آخر بیاره

فکر می‌کنم صرافان هر چه در شعر جدی‌تر شود، انتخابش بیشتر از نوع اول خواهد بود. اگر چه خود شاعر هم می‌داند، برای کسانی که مخاطبان بیشتر به پای سفره شعرش، نیاز به نمکی دارد که خدا را شکر، در بساط طبعش کم نیست.

خدا را شکر / آرش شفاعی

اردیبهشت ۹۵